

سالخوردگی از نظر پژوهشی و اجتماعی

مجله علمی نظام پژوهشی

دال دوم ، شماره ۶ ، صفحه ۳۸۳-۱۳۵۱

دکتر مهدی آذر*

مرحله توقف (انتهای جوانی) و مرحله کاهش و انحطاط. این مرحله تحول کاهنده است که پیری نام دارد و قاعده‌تاً یاک شخص سالم اگر در ضمن مرحله‌های اول و دوم (یعنی کودکی و جوانی و کهولت) در اثر بیماریها و حوادث و اتفاقات دیگری ازین نزد به پیری میرسد و پیر می‌شود.

افراد پیر در عصری و در میان تمام اقوام و ملل بوده‌اند و هم از زمانهای بسیار قدیم دانشمندان و فلاسفه و اطباء متوجه کیفیات و حالات مخصوص پیری بوده و در پیرامون آن بحث‌های زیاد و گوناگون پیش آورده‌اند. در عصر ما بواسطه پیشرفت و بسط طب و بهداشت و کشف شدن طرق پیشگیری عده از بیماری‌های کودک و جوان کش و بدست آمدن درمانهای مؤثر و معمول شدن تدا بپیر بهبود بخش دیگر و افزایش اطلاعات در باب احتیاجات مراجی افراد بشر در سنین مختلف عمر و مخصوصاً جلوگیری از انتشار ناگهانی ایدمیهای عالمگیر که سابقاً زیاد اتفاق می‌افتدند

موجودات زنده از همان بدو تولید عرصه تحول‌های مستمری هستند که بتدریج سبب پیدا شدن تغییرات زیاد در وجود آنها می‌شوند و نتیجه آن تغییرات پیشرفت و ترقی ساختمان اندام و شکل آنها و رسیدن بعد رشد و کمال نوع است. این تحول‌ها پس از رسیدن بعد رشد و کمال هم ادامه می‌یابند اما متأسفانه دیگر حاصل آن‌ها رشد و ترقی و پیشرفت نیست بلکه پس از مدت کوتاهی موجب پس‌رفت و کاهش و انحطاط روزافزون می‌شوند تا آنجاکه بموقوف شدن تمام فعالیتهای حیاتی یعنی مرگ متمیز گرددند^(۱).

محققین معتقدند که تحول نزولی یا انحطاطی در انسان سالم پس از شدت تاشست و پنج سالگی شروع می‌شود^(۲). این عقیده عمومی است اما موارد بسیاری هم دیده می‌شود که در آنها آثار و علائم انحطاط قبل از پنجاه سالگی شروع بخودنمایی می‌کنند.

با این ترتیب انسان در طول عمر خود روی هم رفته سه مرحله تحولی مشخص طی می‌کند: مرحله رشد و نمو (دوران کودکی و نوجوانی)

۱- ابن سينا برای انسان ۴ مرحله سنی قائل بوده است: ۱- سن نمو یا رشد (تا سی سالگی) ۲- سن توقف یعنی سنی که در ضمن آن دیگر نموی نیست (بعقیده ابن سينا سن شباب تا ۲۵ یا ۴۰ سالگی) ۳- سن انحطاط با برگزار بودن قوا (سن کهولت تا ۶۰ سالگی) ۴- سن انتقال همراه با ضعف و تخلیل رفاقت قوا (سن پیری نا آخر عمر) (نقل از: الفصل الثالث من المعلم الاول من الجزء الاول، ص ۱۱) این مطلب بالخلافی درسن‌ها در اگر ارض الطیبه سید اسماعیل جرجانی چنین بیان شده است:

باب دوازدهم از گفتار اول اندرمزاج سالهای عمر مردم و احوال آن

«مردم را از روز نخست که ولادت باشد تا بازده سال اندرحال پروردن وبالین باشد و این مدت را روزگار کودکی گویند و پس از بازده سال نا مدت سی سال» «اندرحال جوانی باشد و از اینجا از پروردن وبالین فرو ایستد بسامی و پس از آن تا سی و پیسال و بعضی تاچهل سال جوانی بماند و بد از آن تا شصت سال» «کهول باشد و پس از شصت سال پیری باشد». حرجانی بعد از این بیان چنین نوشته است «و باید داشت که نقصان حرارت پس از تاچهل سالگی ضرورت است از بهر» «آنکه ماده حرارت رطوبت است خاصه رطوبت اصلی مادرزادی چنانکه مایه فروغ جراغ روغ است . . . پس همچنین بسب آنکه رطوبت اصلی را لختی هوا» «می‌ساند ولختی گرمی اصلی حرج می‌کند ولختی بحرکتها و ریاضتها و کارهای که مردم می‌کنند می‌گذارد و خر می‌شود ولختی شادیها تخلیل می‌پذیرد و این حرجها» «پیوسته می‌باشد و از گذاها بدل این حرجها بسامی بجا نماید از بهر آنکه هر چند روزگار پر می‌آید کهتر می‌شود و چون هضم کمتر باشد بدل آنچه حرج» «شده باشد حاصل نشود و بجا ایگا باز ارسد . . . و بدین سب واجب است که تن مردم همیشه باقی باشد و این را طبیعت مرگ طبیعی گویند و آنکه اعلم بالصواب» «الاغراض الطیبه و المباحث العلاییه - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

۲- 65 ans, est l'age marquant comme il est Communément admis, le début de la vieillesse.

Revue Médicale de la Suisse Romande Tome 91 P. 615 No. 9 Septembre 1971.

نکته قابل توجه دیگر آنکه حدس بازنیستگی هم در تمام موارد مبتنی بر قواعد و دلالات فیزیولوژیابی و زیستی (یا بیولوژیابی) ثابتی نیست و فقط یک برآورد و قراردادی است و حقیقت مطلب نیز این است که پیری و حدود مراحل مختلف عمر آنقدرها هم مر بوط بسن و سال نیست و علاوه بر گذشت سال و ماه عوامل و علل متعدد دیگری هم هستند که در وجود و مزاج انسان تأثیر می‌کنند و در فرسودگی و پیرشدن اودخالت دارند از قبیل وضع محیط زندگانی و اقلیم و کار و حوادث و اتفاقات و عادات و آنلودگیها و مسئویت‌ها و گرفتاریهای گوناگون و بالاخره آزعاوینیازها که در طول زندگانی هر انسانی پیش‌می‌آیند و هر کدام بنوعی بمزاج اوصدهم می‌زنند همچنین سوابق خانوادگی واستعدادهای ارثی هم در روی مزاج و حال انسان اثر بسیار نافذ و ثابت دارند.

در میان عوامل پیر کن مسمومیتها و بیماریها و مخصوصاً بیماریهای عفونی و واکنشهایی که این بیماریها و درمانهای آنها در وجود ماتولید می‌کنند از همه بیشتر جسم و جان مارا می‌فرسایند. من در سال ۱۳۲۴ در مقدمه کتاب بیماریهای عفونیم نوشتم: «همچنین پیری و دردهای بی درمان آن تمام کار سال و ماه نیست و اگر مدد عفونتهای پی درپی و گوناگون و احتراز ناپذیر دوران حیات نبود (که در آن دوران جنگ جهانی دوم و سالهای پلافالسه بعد از آن خیلی زیاد بودند) گردش روزگار آنقدرها وجود مارا نمی‌فرسود و دفتر عمر ماحاوای اینهمه حکایت رنج و ام نبود و خزان زندگانیمان صورت دیگری داشت - بسا اشخاص که در اثر بیماریها و خدمات مختلف در جوانی پیر می‌شوند همچنین بسیارند کسانیکه با وجود سن و سال زیاد سرحال و سالمند و در نشاط و فعالیتشان نقص مهمی مشاهده نمی‌گردند. یکی از جراحان بزرگ فرانسه (گویا هارتمان) می‌گفته است که جوانی وسلامتی انسان بسته بسلامتی و تازگی شرایینش می‌باشد و هر قدر شرایین زودتر و بیشتر آسیب بینند انسان زودتر پیر و شکسته و ناتوان می‌شود. در دوران تیغوس اگزانتمی عالمگیر و پر کشtar سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۶ اتفاق افتاد که من در بخش پژوهشی بیمارستان فارابی زن جوانی (بیست و دو ساله) را که معناد بشرب افیون هم بود و بواسطه تیغوس در گذشته بود، کالبدگشائی (اقوپسی) کردم سفتی (تصلب) شریانهای این زن و ضایعات آترمی آنها باوجود کمی سن بقدرتی بود که نزد اشخاص صحت و هفتاد ساله هم کم‌دیده می‌شود بعبارت دیگر شرایین این زن و ضایعات اترمی آنها باوجود کمی سنش در اثر بیماری و افراط در افیون پر آسیب‌تر و خرابتر از آن پیران سالخورده بود. همچنین گاهی در رادیو گرافیهای قلب و ائورت یا شریان بطنتی پنجاه ساله‌ها قطعات آهکی شده‌ای دیده می‌شود که در پیران هفتاد و هشتاد ساله هم تغییر آنها کم است.

نویسنده‌گان و شرعاً که عموماً مردمان خوش فکری هستند در هر عصری ملتفت تأثیر حوادث و اتفاقات دد زودتر پیرشدن انسان بوده‌اند و با آن تصریح کرده‌اند. از اولین کسانیکه من در کتب

و بالخصوص پیران را طمعه هلاک می‌ساختند از مرگ و میر انسانها چه کودک و چه بُرنا و سالخوردگی بسیار کاسته شده است و در نتیجه میزان عمر متوسط بشر بالا رفته است و مرتبه اعد مردمان و افراد مسن زیاد می‌شود و شماره پیران نسبت بسیار افراد جامعه افزایش می‌یابد (بعضی از مخصوص که در ضمن جنگها که هنوز برای موقوف شدن آنها تدبیری اندیشه شده است عموماً جوانانهای می‌شوند) و بسیاری از آنان هم عمر دراز می‌یابند و خیلی پیر می‌گردند. باین جهت موضوع پیری و پیرها از لحاظ اجتماعی و اقتصادی کسب اهمیت بیشتری کرده است. اما هنوز چگونگی و علت باطنی تمام تغییراتی که در اثر عمر دراز در وجود انسان حاصل می‌شوند و او را به پیری می‌کشنند چنانکه باید کشف و مطالعه نشده است و امید و امکان این هست که با کوشش و سعی مستمری که اطباء و زیست‌شناسان و فیزیولوژی‌دانان بکارهای برند اطلاعات انسان در باب چگونگی پیری و شاید تا اندازه‌ای مطری جلو گیری یا اlaufه‌ای تأخیر اندختن آن (چنانکه تا بحال تاحدی اندخته شده است) بیشتر و کاملتر بشود، بعضی از مصنفین اروپایی برای اجتناب از ذکر اصطلاح پیری (که شاید بنظر آنها خوش‌آیند نیست) دوران پیری را عمر سوم یا سوم می‌نامند (ومامرهلة سوم عمر اصطلاح می‌کنیم). اعتقاد عموم بر آن است که انسان در این مرحله از زندگانی (یعنی مرحله سوم عمر) دیگر آمادگی و توانایی فکری و جسمی کافی برای انجام دادن همه کاری ندارد و نمیتواند با رسنگین خدمات اجتماعی و اداری و مسئولیت آنها را تحمل کند و مصلحت می‌دانند که کسیکه باین مرحله وارد می‌شود از کارمعاف گردد و بعبارت دیگر باز نشته شود. موضوع بازنیستگی که در ایران نیز از زمانی که قوانین استخدامی تدوین شده است معمول گردیده است، گواینکه در همه جا ظاهر آن باسانی و بی‌دغدغه عملی می‌شود، در عین حال یکی از مسائل مهم و شایان توجه و دقت می‌باشد یکی بجهت آنکه این کار بالاخره متفهی به پیدا شدن و تشکیل یافق دو طبقه متمایز از هم یعنی طبقه کارکنان و سرکاران و طبقه از کارمعاف شدگان در جامعه می‌شود که بعاقبتش باید اندیشه شد - راه حل‌هایی هم که در بعضی از موارد در برآورده بودند بازنیستگان اندیشه شده است نمیتوانند عمومیت داشته باشد و همیشه هم عملی نخواهد بود و دیگر آنکه بواسطه روزافزونی حوايج و هزینه زندگانی و عدم کفايت حقوق بازنیستگی کسانیکه در سالهای پیشین بازنیسته شده‌اند، صندوقهای بازنیستگی مجبور می‌شوند که بر حقوقهای بازنیستگی بیفزایند یعنی بیشتر از آنچه محل دارند پردازنند و دولتهای و مؤسسات مر بوط دیگر هم باید در فکر این افزایش و پیش‌بینی کسریهای صندوقهای بازنیستگی باشند و برای تأمین محل تدا ببری بیندیشند و کاری بکنند زیرا در غیر اینصورت بر شدت اختلافات طبقاتی و ناراحتیهای جامعه اذاین جهت هم خواهد افزود.

آنها بر سر موسیقی و آوازو شعر سنتی قدیم اشعار بی وزن و قافیه نو در گرفته است. درست است که ظاهراً جدال بر سر شعر و عروض و قافیه والحان است ولی واقعاً و باطنآ موضع آن بسیاری از شئون اجتماعی است که جسته گریخته از خلال نوشته ها و گفته های طرفین بر می آید.

یک امر دیگری که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی کمال اهمیت را دارد و مشکل بزرگی پیش آورده است و بعد از این هم خواهد آورد این است که عده زیادی از پیران از کارافتاده پس انداز و ممرباعاش مستقل و کافی ندارند و آنچه از محل حقوق بازنیستگی یا بیمه عاید عده ای از آن می شود باهمه کوششی که برای بر طرف ساختن کمبود آن بعمل می آید بواسطه افزایش بی حساب هزینه های زندگی کفاف زندگانی آنان را نمیدهد علی الخصوص که این پیران بیهیچوجه قادر باداره کردن خود نیستند مثلاً اگر تنها از خانه بیرون بر وند راه گم می کنند و بیشتر در معرض آفات و خطرهای رفت و آمد ها و تصادف با وسایط نقلیه هستند و آسیب پذیری وجودشان هم خیلی بیشتر از جوانهاست ولذا احتیاج پرستار و موظفتهای مخصوص دارند. و این امر اسباب زحمت و هزینه اضافی است که در آمد خود سالخوردگان و کسان آنان کفاف آن را نمیدهد از طرف دیگر بر کنار شدن از کار و مخصوصاً محدود شدن فعالیت و روابط اجتماعی از هر حیث در جسم و روان آنان اثر بد می گذارد و موجب مزید ناراحتیها و رنج گردانی شود همچنین نیازمندی شان بمساعدت و توجه دیگر ان باستقلال و شخصیت آنان لطفه می زند و یک حال زبونی در آنان بوجود می آورد تا آنجاکه گاهی بعضی از آنها خود کشی می کنند و این وضع چنانکه اشاره شد منشاء یک سلسله مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی مهمی است که در بعضی ممالک راقیه مورد توجه می باشد و برای بررسی آنها و چاره اندیشه انجمن ها و کنگره ها ترتیب داده می شود و در جهات آسایش گاهها و پیرخانه های پیران تأسیس می گردد و در جهات اعماق این قبیل تشكیلات نیست وضع انسانهای از کارافتاده نادار بصورت خیلی اسفناک در می آید. آقایان همکارانیکه در بیمارستانها بوده اند و هستند ملاحظه فرموده اند که کسان این قبیل افراد چگونه بیهانه های مختلف و با اصرار زیاد خواستار بستره شدن و نگهداری شدن آنها در بیمارستان می باشند و گاهی آنها را در بیمارستان ول می کنند و می روند همان کاری که در قدیم طوایف بدوى و کوچ نشین می کردند و پیرانشان را در بیغولها و بیابانها رهایی نمودند تا از گرسنگی

تاریخ و ادب دیده ام که این مطلب از قول او ذکر شده است ابوالطفیل عامر بن وائلة الكنانی اللیثی است و او آخرین کسی بود که پیغمبر اکرم را دیده بود و گفته است:

وماشاب رأى عن سنين تباعت على ولكن شبيتني الواقع (۱)
این مضمون را حافظ شیرین سخن با عبارت شاعرانه تر و خوشنوی

سروده است آنجاکه میگوید:
من پیر سال و ماه نیم یار بی و فاست

بر من چو عمر می گزدد پیر از آن شدم (۲)

باری اثر طول عمر تنها تغییر وضع اندام و قیافه نیست بلکه خلق و خوی و رفتار و کردار انسان هم، در نتیجه عمر دراز و تجربه هایی که در ضمن حوادث و اتفاقات و افتاده ها و برخاسته ها طبعاً حاصل می شود، تغییرات زیاده را می یابد.

سالخوردگان دنیارا بچشم دیگر می بینند و بواسطه عبر تهایی که در طول عمر گرفته اند در اداره کردن امور و برخورد با پیش آمد ها روش و واکنش خاصی دارند که با آنچه معمول جوانهاست فرق دارد. آنان بسن و عقاید و آدابی که با آنها خو گرفته اند دلیستگی بیشتری نشان می دهند و قبیل دگر گوئیها و تن دردادن بتازگیها که لازمه گشته ها و پیشرفت های تمدن و آینی ش روز افزون ملل و اقوام مختلف با یکدیگر است در نظر آنها بسیار دشوار است و بقول بعضی جوانها دچار جمود فکر و تصور می شوند.

در روز گاران پیشین پیران در نظر مردم منزلی پیش از آنچه در عصر ما دارند داشتند و نظر و فرمانشان نزد جوانان محترمتر و رواتر بود ولی جوانان عصر ما آن تحمل جوانان روز گاران قدیم را ندارند و استقلال طلب تر از آنان می باشند و خیلی زدهم بفکر استقلال می افتد. از طرف دیگر انشعاب بی حد و حصر علوم و پیداشدن تخصص های گوناگون در هر شعبه از علوم و رواج اقسام صنایع و مشاغل و فنونی که در آنها نرم دستی و زور سر پنجه و سرعت واکنش و چالاکی جوانان بیشتر از ممتاز و احتیاط کاری و آموختگی های پیری بدرد می خورد سبب شده است که اختلاف پیر و جوان در هر موضوعی پیش آید و بنسبتی که عده پیران در جامعه افزایش می یابد اختلاف سلیقه ها و عوایا بیشتر و آشکارتر می گردد تا آنجا که صورت جدال را پیدا می کند. یک جدال غیر قابل اجتناب و پیایان ناپذیر که در مواردی هم طبیعی و ناخود آگاهانه و بدون تمداست و باید گفت که در بسیاری از موضوعها هم حق با جوانان است زیرا که فعلاً اکثریت و تهاجم و غلبه با آنهاست.

از نمونه های این جدال ها اختلاف نظر و بحث های مکرر و طولانی است که در این اواخر بین پیران و جوانان و طرفداران هر یک از

۱- تاریخ حبیب السیر م ۱۷۲ جزء دوم از مجله دوم.

۲- بدینیست بداید که حافظ در مقابل پیری حاصل از اندوه و رنج بجوانی حاصل از نشاط و خوشی هم قابل بوده است چنانکه گفته است: هر چند پیرو خسته دل و ناتوان شدم هر گاه که یاد روی تو کردم جوان شدم همچنین گفته است: گرچه پیر تو شی قنک در آغوشم گیر تا سحر گه ز کنار توجوان برخیزم.

عارضه‌ای بوده است که مبتلاه به پیران فرتوت می‌باشد در گذشت او این اشعار را در ایامی که شکستگی خود را درمی‌یافته است سروده است:

دلم ذین عمر بی حاصل سرآمد
نه اندر سینه یارای نفس ماند
گهی دندان بدرد آید گهی چشم
نحوابد موی صدمغ بر شفیقه
بدين صورت که ریزد موبای ازسر
الاموت ییاع فاشتیره فهذا العیش مala خیر فيه
این شعر عربی آخر از ایرج میرزا نیست واز ابو محمد حسن بن محمد بن هرون المهلبی که وزیر معز الدولدیلمی (برادر عصاد الدوله و رکن الدوله فرزندان بویه) بوده است می‌باشد^(۲)

بمیرند یاطعمه درند گان بشوند و گاهی هم آنانرا عمداً با ترتیبات مختلف تلف می‌کرند^(۱).

من در اینجا در صدد شرح دادن تمام مشقات پیری و مشکلات ناشی از آن نیستم و حاجت بتوضیح زیادی هم نیست زیرا آنانکه پیرند خود بخوبی می‌بینند و می‌دانند که پیری چیست و آنانکه جوانند خواه ناخواه و انشاء الله به پیری خواهند رسید و خواهند داشتکه پیری یعنی چه. ولی برای آنکه موضوع را کاملاً مسکوت عنه نگذاشته و بقول معروف درز نگرفته باشم بذکر وصف شاعرانهای که مر حوم جلال الملک ایرج میرزا از پیری کرده است و نماینده وضع مزاجی و روحی پیراست اکتفا می‌کنم. ایرج میرزا تقریباً از جوانان زودپیر گشته بود و پیری نرسید و در حدود ۵۶ سالگی با سکته‌ای که معلوم نشد قلبی بوده است یا مغزی و در هر حال

۱- من پس از این مقاله روزی در ضمن هر روز با خبر می‌خواهم و زیست‌شناسی سالنامه‌ای (Journal de Lannée) که همه ساله از طرف مؤسسه لاروس منتشر می‌شود تصادفاً بخبری برخوردم که آنچه را من در نظر داشته و در مقاله‌ام به آن اشاره کرده‌ام تأیید می‌کند با این مناسبت من خلاصه آنرا در اینجا نقل می‌کنم: در سال ۱۹۶۷، روزی در قصبه‌ای نزدیک شهر روآن (Rouen) فرانسه جوانی بنام فرانسا در حال مستی اطهار می‌کند که مادر بزرگش را کشته است مردم حرف اورا برپر و بیلاگویهای مستی حمل می‌کنند ولی زاده‌های محل بفکر تحقیق می‌افتدند و معلوم می‌شود که حرف فرانسا هوائی نیست و اقاماً قاتل مادر بزرگش می‌باشد. قضیه از این قرار بوده است که خانم زولین مادر فرانسا با واسطه درخانه مادر پیر عاجزش ناراحت گردیده واز او سیر شده بوده است و دختر بزرگش زاین و نامزد او هم می‌خواسته اندکه هرچه زودتر خانه از وجود پیرزن زیادی بفرداخته مود تا آنها عروسی بگیرند و پاره‌تی بیشتری بکام دل بر سرند شی همه باهم مشورت می‌کنند و قرار می‌گیرند که فرانسا مادر بزرگش را به آرامی خفه کنند و او اینکار را می‌کند. طبیعی است که مردن پیرزن علی و عاجزی امر مهم و جالب توجهی بوده است و اهل قصبه آنرا کاملاً عادی تلقی می‌کنند و طبیعی نیز هم سهل اینکاری می‌کند ولی وتشریفات کلیماً و دفن پیر بطور معمول برگزار می‌شود تا آنکه سبک صری و بحر رفی فرانسا اسایاب جلب توجه زاندارهها و کشف جنایت می‌گردد. در اثر این کشف زاندارهها در باب علت مرگ بد بزرگ فرانسا وزاین (جدیدری) ایزکه چندی بیش اتفاق افتاده بوده است بشک می‌افتدند و باز پرسیها و تحقیق را ادامه می‌دهند. بالاخره خانم زاین و دخترش اعتراف می‌کنند که اورا پیر با مشورت هم و هم‌دانسته ای نامزد زاین بدت ڈاکلین دختر کوچکتر زولین بیندروج با مرگ موش مسموم کرده بگور فرستاده‌اند تا از زحمت جا فتنگ کردن او بر هند و با فراغت بیشتری بتماشای تلویزیون پیرزاده و پسر و دودختر و دامادش دره دو و جنایت همدستان بوده و همکاری کرده‌اند و فقط شوهر زولین غافل و بی خبر بوده است و شاید زن و فرزندانش وساز رفع زحمت پیر هر دو و پیرزن جاتنگکن بفکر کنند کلک او هم می‌افتدند. دادگاه زولین و پسرش فرانسا را بمحیا بید و زاین را به بیست سال شوهرش را بدء سال حبس و ڈاکلین را بحس قابل انتیاع محکوم می‌کند و پدر و پلک پسر کوچکتر قیرنه می‌شوند.

از این قبیل بزمکاریها همیشه و در همه جای عالم زیاد بوده است و هست و مادر سالنامه و تاریخ‌های مختلف گاهی شرح چندتایی از آنها را می‌خواهیم و مطلع می‌شویم و از همین نمونه‌ها می‌توان دانست که متأسفانه هنوز عده‌ای از افراد بشر قاوت و ددمدنی روزگار توحش را دارند مثناها در این بوجود آمدن مذهبها و بعضی فواید و حکومتهای قانونی و تشکیلات مثلاً دادگستری و انتظامی و غیره که نتیجه فکر و کوشش پیغمبران و عده ایکشت شماری مردمان صالح و نیکو کار و بقول سعدی آدمی می‌باشد ظاهر از الدانه‌ای از شرارتهاد و حشیگر یا بشکری ام اما از طرف دیگر آدمیز ادھار یا بشکری می‌شود اما از طرف دیگر آدمیز ادھار یا بشکری می‌باشد که بهوات بچکونگی و منشاء واقعی آنها برده نمی‌شود و فقط گاهگاهی از ازورده بیرون می‌افتد و چند نفری از مجرمین و بزمکاران گرفتار می‌شود و بمحاجاتی می‌رسند یا فقط لست و تغیری نشانشان می‌گردد و مردمی که اگر با آن هم‌عصر بودند باز متعاف و غنایم آدمکشی و جنایات آنها سهی داشتند از جان و دل با آنان همکاری می‌کردند با افزودن القای بام آنان از قبیل ضحاک سفاک و معاویه مملو و بزید بلید و چنگیز خوربیز و آیشان جانی وغیره ظاهر باسایت و بیکمردی می‌کنند و مردم خوش باور دیگر را خوشدل و ساکت می‌سازند و دیگر ابداً بفکر این نمی‌افتدند که بطور جدی در صدد جلوگیری از جنایه‌ها و موجبات آنها برآیند و ترتیبی بدنه و روشی اتخاذ کنند که انسانها واقعاً از تجاوزات و دشمنیها و اعمال وحشیانه همتوعاشان در امان بوده باشد.

۲- سرگذشت این وزیر فاشل دست و دل باز و ادب پرورد خالی از شکنی نیست و ممکن است برای جوانان و حتی سالخوردگانی که چنانکه می‌خواسته‌اند به آرزوی‌های خود نرسیده‌اند درس عبرت و مایه ناسی باشند و من خیلی محتصر می‌گویم، مهلی از یکی از خاندان‌های اصیل عرب و از پیرگان مهلی بین ابی صفره از دی سردار معروف بنی امية بود و با وجود این درجوانی بسیار درویش و تنگست بوده و برای یافتن کار و کسب معاش از زادگان خود بینداده سفر می‌نماید، در راه روزی هوس گوشت می‌کند ولی پولی که گوشت بخرد نداشته است. در وصف دلتنگی و سختی می‌یافتد این چند بیت را می‌سازد؛ الاموت ییاع فاشتیره فهذا العیش ملا‌الاھیره الاموت لذیداً الطم یا تی وخلصنی من العیش الکریه اذا ابصرت قیراً من بعید و ددت لوانی معايلیه الارحم المھیمن نفس حز تصدق بالوقات على اخيه و برای همسفرش که عبدالله صوفی نامی بوده است می‌خواند عبدالله دلش بحال او می‌سوزد و گوشتش می‌خورد و خوارکی بهیه می‌کند و باو پیشکش می‌کند درین داده کار مهلی کم کم بالا می‌گیرد تا بوزارت معز الدوله همسفر سایقش این دو بیت را باو می‌نویسد؛ الاقل للوزیر فدنه نفسی مقاله مذکرم‌افتنتیه اندکرا اذن قول اضنك عیش الاموت ییاع فاشتیره مهلی خیر و احسان رفیق قدیمش را بیاد می‌آورد و فوراً هفت‌صد دینار برای او می‌فرستد و احضارش می‌کند باو می‌دهد.

تدا بیری اندیشه‌ید یا لاقل از شیوع و شدت آنها تا اندازه‌ای کاست؛ و آیا ممکن خواهد بود که بررسیهای مرتب و آزمایش‌هایی که هر چند وقت مکرر شوند بعضی از عوارض پیری را پیش‌بینی کرد و بموضع مانع از بروز آنها گردید؟^(۲)

من بادرفتار گرفتن حاصل تحقیقات و مطالعات محققین و تجاربی که در طی سی و هفت سال طبابت اندوخته‌ام معتقدم که جواب همه این سؤال‌ها مخصوصاً سوال اول مثبت است. موقتی وضع مزاجی و فیزیولوژی‌ای واستعداد گرفتن بیماریها و نیز سخن‌بیماری‌های پیران را با آن جوانان و کودکان مقایسه می‌کنیم برقه‌های زیادی بین آنها برمی‌خوریم و می‌بینیم که بسیاری از بیماری‌های پیران و مخصوصاً احساس و واکنش مزاج آنان در مقابل بیماریها و اندازه علاج پذیری‌شان با آنچه در جوانی و کودکی هست تفاوت کلی دارد.^(۳) همچنان که مزاج کودکان و بیماری‌های آنان و واکنش‌ها و علاج پذیری‌هایشان با آن بزرگ‌سالان متفاوت می‌باشد.

بی‌ثباتی وضع مزاجی و ناپایداری سلامتی شخص مسن بر کسی پوشیده نیست چنانکه غالباً اتفاق می‌افتد و می‌بینیم که یک عارضه ساده یا یک تصادف و صدمه جسمی یا یک تکان روانی و عصبی و یک سکته (که نزد کودکان و جوانان تقریباً هیچ اتفاق نمی‌افتد مگر در ضمن بیماری‌های عفونی و خونی سخت) نزد سالخوردگان عاقب پایدار و خیم دارد و در بسیاری از موارد در ظرف مدت بسیار کوتاه یا بالا فاصله وضع جسمی و روانی یا ک شخص مسن را که تا زمان رخ دادن حوادث مذکور سالم و سرخاں بنت‌نمیر سید بکلی دگر گون می‌سازد و از کارهای اندازیدی باز نگاشت خاتمه میدهد. موضوع مهم و تأسف آور دیگر عجز طبیب در مقابل این اتفاقات و نارسا یا بی‌حاصل بودن معالجات و اقدامات او در بسیاری از موارد است و خلاصه آنکه طبابت پیران کار بسیار پر مسئولیت و پیچیده و مشکلی است و جرأت و مهارت و تجریبه زیاد و مطالعات مخصوص

در روزگار ما میتوان پیران از کارآفرانه بیکسر را برسم طوایف بدوي روزگاران گذشته در بیانها رها کرد و نمیتوان در خانه‌ها نگاهشان داشت و بر رجهای و محرومیت‌های آنان بی‌اعتنایاند خاصه که بسیاری از آنان هم اصلاحانه ندارند پس باید مؤسساتی باشند که از آنان نگهداری کنند و وسائل زندگانی‌شان را در خود اختیاجاتشان فراهم سازند و علاوه بر این استعداد کارکردن عده‌ای از آنان را که می‌توانند کاری بکنند باطريقه‌ها و تدابیر مناسب تقویت کنند و افزایش بدهند و کاری نظیر شغل‌هایی که در جوانی داشته‌اند و مناسب با توانایی و وضع مزاجی و روحی آنان باشد با آنان رجوع کنند و با آنها می‌بینیم که یکلی از کار افتداند باروش‌های علمی و تمرین‌ها و روزش‌های مخصوص از نو توانی بخشنند و کارهایی بادشان بدهند. این مسلم است که انسان تا بکلی علیل نشده و همه هوش و درک خود را از دست نداده است استعداد فراگرفتن و آموختن و بکار بستن آموخته‌هارا دارد و ممکن است در پیری هم کارهایی باد بگیرد و با آن کارهایم در آمدی داشته باشد و هم از زنج و محنت بیکاری بر هد. بیکاری خود در بسیار بدی است و بیشتر از هر چیز جان و تن انسان را می‌فرساید و می‌کاهد و مخصوصاً جوانان را که تحرک سرشار و شور واستعداد فراوان دارند بانحطاط و اقسام اختلالات جسمی و روانی و بالاخره بفساد و عصیان سوق می‌دهد. در عالم پزشکی هم در بحث سالخوردگی این سؤال پیش آمده است که آیا حالات مرضی جسمی و روانی پیری باعوادض سنی‌ای دیگر فرق دارد؟ و آیا درست است که در جنب تخصصهای گوناگون پزشکی تخصص دیگری تحت عنوان پیری شناسی یا بیماری‌های پیری که در السنن اروپائی برای آن اصطلاح ژرنتولوژی - Gérontologie^(۱) و زریاتری (Geriatrics) را وضع کرده‌اند درنظر گرفت؟ آیا اصلاً ممکن است چنانکه اطبای متقدم مافکر کرده‌اند برای حفظ و ادامه جوانی و جلوگیری پیری و بیماری‌های خاص زمان پیری

۱- ژرنتولوژی Gérontologie مشتق از کلمه یونانی «Geras» به معنی پیراست و Gériatrie^(۲) به معنی پیری و Iatrike^(۳) به معنی جراحی و طبیعت است.

۲- اطلاع از زمانهای قدیم در این فکر بوده‌اند و تدا بیری می‌اندیشه‌یده‌اند که بوسیله آنها بیری را بتاخیر بیندازند در قانون این سینا فصل مخصوصی هست باعنوان «العقلاء الاولى من الفن السابع من الجزء الثالث»: فی ما يعطى بالشيخ-س ۲۷۱ جاب بولاق در این فصل این سینا در ضمن ذکر غذاهایی که آنها را برای حفظ جوانی مفید می‌دانسته است: «ولحوم الافاعي حافظة للشباب والقولة اذا اعتبد اكلها» یعنی گوشت مارها حفظ کننده جوانی و قواهست در صورتی که بخوردن آن اعتیادی حاصل شده باشد. این قبیل مطالب مخصوصاً مبتداً بر حدس و قیاس بوده است و دلایل تجربی و عملی برای آن ذکر نشده است.

۳- پرستگان متقدم بیز متوجه نایکسانی مزاج پیران و جوانان و تفاوت بیماری‌های آن بوده‌اند و در پیدا شده هر یک از دو گروه تدا بیر و در رمانهای خاص در نظر می‌گرفته‌اند. در قانون این سینا تعلیم مخصوصی در باب از بیر مشایخ (معالجه پیران) هست مشتمل بر شش فصل (التمامیم الثالث من الفن الثالث من الكتاب الاول من ۱۷۷ جاب بولاق). مشایخ در فصل اول این تعلیم که در کتابات مربوط بهداشت پیران است نوشته است: «وينفعهم جداً ذلك المتمدد في الكعبه والكيفيه ثم الركوب والمشي ان كانوا يصغون عن الركوب» مشتملی که سابقاً در حمامها معمول بوده مبتنی بوده است بر همین دستور دلایلها (مشتمل دهدگان) کسانی بوده‌اند که برای ذلك یامتنامه استخدام می‌شده‌اند و کارشان کم کم بشرط و شو دادن و کیسه‌کشیدن منتهی شده است.

موظف میشود با آن پردازد بسیار مشکل تر و مستاصل کننده تر از طبابت کودکان و جوانان است.

اما اقدامات و تدایری که ممکن است قوای جوانی را بیشتر حفظ کنند و بعبارت دیگر پیری را بتأخیر بیندازند شک نیست که بسیار مفید و مؤثر میباشد و مامفید بودن آنها را بخوبی در میباش همچنین هیچ شک نیست که با تکمیل و بسط آنها و همگانی شدن این نتایج خیلی خوب حاصل خواهد شد.

من امیدوارم و آرزو میکنم که همکاران من از پیر و جوان که باهمیت امور مربوط پیری و مخصوصاً پزشکی آن در ایران واقعند (و بهمین مناسبت عده از آنسان بتشکیل دادن سمبوزیوم مربوط و امور پیران در ایران اقدام فرموده اند) در تعقیب این مقاله بروز افزونی اهمیت مسائل مزبور از لحاظ اجتماعی و اقتصادی و بهداشتی بیشتر توجه داشته و جنبه های خاص این شعبه از پزشکی را در نظر بگیرند ندهم در صدد تأسیس مطب ها و درمانگاه ها و آسایشگاه های مخصوص پیران و پیر خانه ها برآیند و مقامات و جمعیت های مربوط را بتأسیس آنها تشویق و رهبری نمایند وهم در معالجه پیران با تازه ترین و مناسب ترین و کم خرج ترین طریقه ها و ترتیبات اقدام فرمایند، از قدم گفته اند آرزو از جوانان عیب نیست.

لازم دارد که ممکن است موضوع تخصصی را تشکیل بدهند و باین ترتیب بحث پزشکی پیران یا (Gériatrie) پیش آمده و تدوین شده است و متن تخصصی بآن می پردازند. یک جهت اهمیت واشکال پزشکی پیران هم این است که پیران چنانکه گفتم خلق و خود وضع روانی مخصوص دارند . باین جهت روان پزشکان در مورد طبابت پیران پارافراز گذاشته و در جنب تخصص پزشکی پیران و روان پزشکی تخصصی با اسم روان پزشکی پیری - (Gérontopsychie) در نظر گرفته اند . بنابراین مقدمات وقتی طبیب سروکارش بایماران پیر یا پیران بیمار می افتد علاوه بر درمان و دستور پرهیز که نزد بیماران جوانان تقریباً کافی است باید بیک سلسه تدایری دیگرهم در نظر بگیرد و عملی کند از قبیل بموقع بحر کت و برخاستن از بسترواداشتن و تعلیم و تطبیق عجدد حرکات و کارهایی که بیمار در هنگام سلامتیش داشته است با تمرین ها و ماساژ های مناسب و از همه مهمتر انگیزش هوشی و روانی آنان ۱ همچنین باید از تکرار آزمایش خون و ادرار والکتر و کاردیو گرافی و رادیو گرافی ریتین و سنجش میزان کار قلب و دیوکلیه تا آنجا که امکان هست غفلت نکند و قصور نورزد باین ترتیب ملاحظه می فرمائید که طبابت پیران که با وجود تخصصی بودنش باز هر پزشکی